

به نام بزرگ او

دبیر ادبیات فارسی: مسعود سلطانی

درس یازدهم ادبیات فارسی (پایه هفتم)

عهد و پیمان

معانی کلمات

موظف: وظیفه دار، عهده دار ، وظیفه ای که هر کس به عهده دارد.	توصیه: سفارش
مکث: ایستادن	حرم مطهر: حرم پاک
کهن سال: قدیمی	صحن: میدان
صلاح: درستی	منظم: مرتب، دارای نظم
عهد: پیمان	حدّ توان: اندازه نیرو و قدرت
دانش آموزان (نهاد) دوستش (مسند) داشتند (فعل اسنادی). همان گونه که وقتی (متمم) رئیس جمهور (مسند) هم شد (فعل اسنادی)، مردم (نهاد) او (مفعول) را دوست (مسند) داشتند. (فعل اسنادی)	پای بند: مقید، موظف ، استوار
	جدی: حقیقت، راستی
	متواضع: فروتن
	هجوم: حمله

عشق به مردم

معانی کلمات

رئیس جمهور وقت: رئیس جمهور آن زمان	مطهر: پاک و مقدس	صحن: میدان، حیاط
وضع: حالت، وضعیت	موج جمعیت: جمعیت بسیار زیاد، جمعیت به موج تشبیه شده است	
رئیس: ریاست، رئوس (هم خانواده)		
یکباره (قید)، موج جمعیت (نهاد) ، رجایی (مفعول) را از جا کند		

جمله: بی دست هم می شود زندگی کرد ولی بی مردم نمی شود.

معنی: انسان اگر بدون دست و پا باشد می تواند زنده بماند اما بدون حمایت و توجه مردم ، زندگی کردن برایش سخت می شود.

رفتار بهشتی

معانی کلمات

معین: مقرر، تعیین شده خصلت: ویژگی، خوی پیدایش: ایجاد شدن عوض : تغییر
جلسه: نشست و گردهمایی به هم ریخته: آشفته و بی نظم

گرمای محبت

معانی کلمات

خلوت: تنهایی امان: ایمن، آسوده عیب: اشکال، ایراد تحمل : شکیبایی، صبر
شبهات: شبیه بودن، همانند بودن عابران: رهگذران انگار: به نظر، گویا
مکث: درنگ کهن سال: قدیمی هجوم: حمله ضعیف: ناتوان
دست هایم از سرما خشک نمی شود: (کنایه) دست های من به خاطر سرمای بسیار، بی حس و حرکت نمی شود. برق خوشحالی را در چهره او دیدن: کنایه از خوشحالی خیلی زیاد
تا از هجوم باد در امان باشد: تا شدت باد به او آسیبی نرساند و راحت باشد. هجوم باد:
(تشخیص)

خود ارزیابی

۱. عهد و پیمان شهید رجایی با شاگردانش چه بود؟

من دیر نمی‌آیم، شما هم دیر نیاید.

من غیبت نمی‌کنم، شما هم غیبت نکنید.

من به شما دروغ نمی‌گویم، شما هم به من دروغ نگوئید.

من به هر قولی که به شما بدهم وفا می‌کنم، شما هم به هر قولی که به من می‌دهید، وفا کنید.

من خودم را موظف می‌دانم که برای خیر و صلاح شما تلاش کنم، شما هم خودتان را موظف بدانید که به توصیه‌های من عمل کنید و تکالیف تعیین شده را به انجام برسانید.

۲. چرا مصطفی در هنگام کمک به پیرمرد کمی مکث کرد؟

گویا کسی به او می‌گفت: «مصطفی، این کار را نکن. خودت بیشتر به این پول نیاز داری. فکرش را بکن، اگر دستکش بخری، دیگر مجبور نیستی دست‌هایت را به هم بمالی تا گرم شوند.»

۳. به کاری که مصطفی کرد ایثار می‌گویند. نمونه‌ای دیگر از ایثار را ذکر کنید.

شهادت و فدا کردن جان خویش برای دفاع از میهن یکی از نمونه‌های ایثار و از خودگذشتگی است.

دانش زبانی

شخص

یکی از ویژگی‌های فعل شخص است، فعل‌ها در زبان فارسی شش شخص دارند.

جدول زیر صرف فعل رفتن در زمان گذشته (ماضی) و حال (مضارع) نشان می‌دهد:

جمع

مفرد

اول شخص مفرد (من)	رفتم/می‌روم	اول شخص جمع (ما)	رفتیم/می‌رویم
دوم شخص مفرد (تو)	رفتی/می‌روی	دوم شخص جمع (شما)	رفتید/می‌روید
سوم شخص مفرد (او)	رفت/می‌رود	سوم شخص جمع (آنها/ایشان)	رفتند/می‌روند

فعل جمله‌های زیر بر چندم شخص دلالت دارند؟

۱. من به کتابخانه رفتم (اول شخص مفرد) ۲. آنها به مشهد سفر کردند (سوم شخص جمع)

۳. ما در بازار آقای امیری را دیدیم (اول شخص جمع) ۴. تو خیلی خوب بازی کردی. (دوم شخص مفرد)